سال نخست شماره ۲۱۹ — یکشنبه اول آذرماه ۱۳۲۱ — تک شماره یکریال

مردم

روزنامه یومیه

صاحب امتیاز مصدق

بازهم در اطراف دولت و مجلس

اکنون در کشور ما اوضاع طوریست که همه قدرتها در دست دولت و مجلس مؤثر گرد شده است زیرا به احزاب جمعیتی وجود ندارند که اندی الاقتضا در جریان امور و حالت مؤثر کنند و به بیداری طبقات ملت بعدی است که هنگام لزوم بتوانند از وقوع حوادث نامطلوب جلوگیری عمل آورند — در میان این دو قدرت قاعدهٔ قدرت مجلس بیشتر متعلق به ملت است تا از آن دولت یعنی از لحاظ نظری و از قرار رسمی که در کشورهای دمکراسی وجود دارد مجلس حامی یا برجای منافع ملت است و علیه دولت را می‌توانست علیه ملت تلقی کرد.

درست است که مجلس شورای ما چون از انتخاب شدگان ملت تشکیل می‌شود نمی‌تواند در خور تعریف فوق بشود ولی در عرض این یکسال و چند ماهی که از دوران جدید تاریخ ایران گذشته است هیئت مجلس مصدر خدماتی بوده است و درمیان نمایندگان کسانی بوده و هستند که صرف نظر از قصه و غرض یا مرام و مسلکی که دارند جسته گریخته توانسته‌اند روزنه سخنانی بنفع ملت گشته

بگذریم از اینکه جلسه ما درمان و تعیین دردمند است که در انتخابات آتی چنانکه علی‌مقدار روشن ساختیم برای بجوای خویش بکوشند و نمایندگان طبقاتی خود را انتخاب کند و البته در چنان صورتی دولت و مجلس واقعی آنجلس خواهند بود.....

امروزه بهرجهت این تحکیم تاحدی بنفع عمومی آذربایجان و مصالح ملت سازگار است و بهمین جهت باید باقی ماند — باید درجهت قدرت مجلس بکوشد و کاری نکند که این تکه گاه ملت نیز از بین برود (گرچه این تکه گاه چنانکه باید و شایسته هست اوضاع و احوال خاص خود را حسب‌الورود.

البته آقایان نماینده‌گان خود متوجه دقت اوضاع هستند — در همین مواقع یک اشتباه — یک تند روی ممکن است موجب زوال خود مجلس برای ملت ایران بشود — دیکتاتوری بر هر کار باید — آنکار مادر وطنیت محو و پامال بشود.

چنانکه وجود آن نیز اکنون وجود دارد در این ایام ایجاد بحرانها و عده مراجعات تکان سیاسی مضر است در دولت و مجلس. اکنون نباید یک اشکال موجود است. این اشکال حتی بعضی در کشور ما بوده اوطرفین حسن طبقاتی باشد قابل حل هست و این اشکال یعنی وعده مالکیت کشور ایران را میتوان چاره نمود ولی بیشتر ما نباید در کار خود حسیبی و مجلس دمکراسی خویش مجلس باشد. این بوقوعات نواقص شخصی داده باشند.

آیا تعقیب تحکیم و مجازات نمایندگان بازان و تعدل ج. تثبیت آنها و اتخاذ تدابیر جدی با همکاری دولت و مجلس بهتر صورت خواهد گرفت — در این هنگام نمایندگان باید کاری کنند که باعث بوده استفاده کسانی کمتر فرصته و دورانی که بازار آمده میخواهند باشد.

مناسبات تعارض تلخ این یکسال نشان داده که در نتیجه کاری ها اوضاع روز بروز دشوارتر و منحصرتر شد.

این تجربه و باید بیش از این دوام کرد. اکنون دیگر نوبت میان داشتن این و آن نیست. این از آنها خط موثر در ناوتی ضبط شده است و من ما از مجلس انتظار دارند که چون هنوز و بحران یک قدرت ملی و دمکراسی واقعی دمکراسی ایجاد کند که تاثیر بحل ازهمه مشکلات اقتصادی باشد.

وظیفه دولت از طرفی در این هنگام تعقیب حدی فلسفه‌های اقتصادی صحیح است. ما بارها و اعم بحرانات تحکیم و تقاضای اقتصادی صحبت کردیم. حقیقت آنست که اکنون در ایران قسمتی که موثر باشد برداشته شده وجبی از قوانین موجوده اندکه کامل نگردیده. مبارزه‌ایکه بر علیه احتکار میشود ضعف وی اثر است.

از طرفی دولت ما نیز لحاظ اظهار نموده‌ای که میکند و تعهداتی که برگردن دارد موظفند تا ما از در معاونت و همکاری کامل درآیند. اگر دولت بریتانیا میتواند از مازاد محصولات همسوسان بازان کمک کند باید در امت کمک نزدیکی بعود راه دهد زیرا این معنی که امروز ما تحمل می کنیم برای خاطر پیشرفت مقصد بین المللی آنهاست. علی‌الخصوص که محصول همسوسان میتوانند جبهه جنگ نیروی دولت آمریکا مازاد باید عملا از قانون وام و اجاره بازدارد سازد. دولت شوروی باید از ایجاد هر گونه تسهیلات ممکن برای ایران خودداری نکند. مجلس و دولت و ملت در این هنگام صعب باید همکاری کنند و این همکاری در حقیقت یکطرفه باشد یعنی فقط مجلس و دولت همکاری نشود بلکه عکس دولت و با ملت. زیرا که هر سه قدرت اکنون تاحدودی منافع عمومی را کنار بگذارند و فکر گرسنگان ایرانی را بکنند. فکر آن را بکنند که توده‌ی چیز این کشور از هیچ خریداری کالاهای گران برسایه و در زیر فشار وارده مورد میشود

یکی دیگر در پایان این نقل مذکر میشویم که نمایندگان باید موجود دقت اوضاع باشند و سیاسی را تعقیب نکنند که منجر بتعطیل کامل مشروطیت و پیدایش یکدوران سیاه دیگر بشود

آگهی ویژه

این روزنامه بکمک مردم نیازمند است و از همه اشخاصی که باراه و روش آن موافقت دارند انتظار مساعدت دارد برای آنکه همراهی بامالیه این روزنامه شود و معاونتی به پیشرفت مسلک و عقیده خود کرده باشید خوبست از خرید اوراق اعانه که در دفتر اداره روزنامه موجود است خودداری نفرمائید

دفتر روزنامه مردم

اضافه بهای روزنامه

البته خوانندگان و علاقمندان محترم روزنامه مردم اطلاع از گرانی فوق‌العاده کاغذ و سایر لوازم طبع روزنامه دارند و لازم بتوضیح زیاد نیست. در این ده ماه که این روزنامه منتشر میشود — با وجود اینکه روز بروز هزینه انتشار روزنامه افزوده شده چاپچه سایر جراید نیز مجبور گردیده‌اند بهای تکفروشی و اشتراک خود را بیفزایند معهذا ما چون علاقه فراوان به ارزانی بهای روزنامه‌هوسوت خرید آن داشتیم وحی‌المقدور میخواستیم خریدروزنامه تحمیل زیادی بر بودجه خوانندگان آن باشد تاکنون از افزودن بهای آن خودداری نمودیم. ولی با وجود این متاسفانه اینک خود را ناگزیر می بینیم که قیمت آنرا بیفزائیم. لذا از امروز بهای تکفروشی مردم یک ریال و بهای اشتراک آن مطابق قیمت مرقوم صفحه چهارم خواهد بود

در نمایشگاه شوروی

نمایشگاه بیست و پنجمین سال تاسیس حکومت سوسیالیستی نمایشگاهی از طرف مقامات شوروی در چهارراه نادری افتتاح شده است — مقصد از این نمایشگاه نمودن ترقیات شگفت انگیز بیست ساله اخیر بوسیله عکسها و گراور ها بوده اگرچه این منظور را چنانکه باید و شاید عملی نکردند ولی از این مقدار نیز بینندگان می‌توانند چیزی از ساختمان نوین اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی درک کنند.

ما نظریه تفصیلی خود را بانگارش تکان انقلابی تدوین در این روزنامه تحت عنوان فوق درج می کنیم و از تولیاه نمایشگاه انتظار داریم ملاحظات ما را مورد دقت قرار دهند و در صورت امکان اصلاحات لازمه را عمل آورند.

هنگام ورود

وقتی از پله های سرسرا بالا می‌روند و میخواهند وارد تالار نمایشگاه بشوند شوروی دیوارها را از عکسهای دیگر پر شده می بینید — این عکسها در کاروی نقاشی استادان مکتب شوروی بکار برداری شده بیان دوره تاریخ روسیه را قبل از انقلاب تا انقلاب اکتبر نشان میدهد.

یکی در این عکسها فروشی در بازار اسلامبول در ملت روس در آمروز برای گرسنگی آخرین نان های برهنگی توده های جنگ زمانی عمومی در جهالت و محنت گری می زیست که حتی هیچ طبقه خودرا اسیر گرسنگی در ازدهاد و مشت در تصویر دیگر مجاهدات اورا در دوره روسیه‌ها با پرادوا نشان میدهد انقلاب اکتبر انحلال این مدت گنجها مرفاتی مورد امن محکوم بود.

امروز در حکومت سوسیالیستی بهاران وسایل آموزش و پرورش را در دهاتها برای محکومین و جانیان فراهم گردانده. محکومین از مدرسه — تاریخ، کتاب، موسیقی برخوردارند. مقایسه این دو وضع تکان دهنده طبقه مافوق‌ها و زیردستان جدید حالت اجتماعی خود نشان میدهد.

عکس دیگر از میوه‌ها داشته.

تصادف یاخم

تصادف در طبیعت وجود ندارد هر چیز که دیده شود از نظر گرفتن همه علل وقوع آن بایستی حتما واقع شود و علاقه ندارد اگر خواهی و اگر دوری باشد مگر وجود داشتن نوبت و مرتبه اولیه و دور آن و کشش زمین و مقاومت هوا و ..... در نظر بگیریم دقت کامل حساب کنیم حتما موقع سکوت یک طرف معین آب جنبی شود باید نظر ما موافق شود میگوئیم در برابر سکه برای اینکه شیر یا خط ها شبیه احتمالش ۱/۲ است و حتی ها معنوی در این احتمال اطمینان دارند که صورت میگیرد به نوار برابر یکه مرتبه بیست پیش بینی آنها تمام خواهند شد.

چنانکه عقل میگفت که پیش از بیست مرتبه سکه‌ی را بیاندازند و نوار برخلاف رای نمیلاند بشیند چرا ۱/۲ احتمال اینکه همین احتمال دوهر مرتبه ۱/۲ است (علوم احتمالی) تاثیر باحساب دقیق وطولانی که در این مورد و نوهر مرتبه

دماغ سرباز

سرباز آمریکائی — عملی دماغش چاق است.

سرباز انگلیسی — ارموقت خود در افرا سردماغ آمده.

سرباز فرانسوی — دماغش را در فداء باخته است.

سرباز فلاهای — سرما خورده آب از دماغش راه افتاده

سرباز ژاپونی — توده‌ای حرف میزند

سرباز روسی — دماغ هر دو فدا کاری را دارد.

سرباز ترک — ترک است و اگر بگوئی نیست دماغش برمجوزه

سرباز ایتالیائی — لب ولوچه اش زیاد آویزان است دماغش زیادتر

سرباز حبشی — لب بلایش بنوک دماغ میرسد.

سرباز اسپانی — دماغش وی جنگ را حس میکند.

سرباز آلمانی — روی مقدسات بشر دماغ میگوید.

سرباز رومانی — اندازه‌ای دماغش کمتر دیده

سرباز ژاپنی — دستمال چینی‌ها دماغش را پاک میکند.

سرباز ژنرال مینیلوچ — موی دماغش را ... دماغ

سرباز ایرانی — اصلا دماغ ندارد

« صالح »

اسرار استالینگراد

یکی از شعرای شوروی موسوم به « کنستانتین سیمونف » راجع جهنم استالین گراد اشعاری سرود و ناظر دیگری نیز برای روزنامه « دیلی اکسپرس » انگلستان شمه‌ای از مشاهدات خویش را نگاشت. اینک ما در زیر آنچه را که یکی از روزنامه های مصر در این باره گفته است بنظر خوانندگان میرسانیم.

دخمهٔ فرماندهی

نیروهای بی‌نظیر و وحشت یک « استالین گراد » بوسیله فرماندهان و استراتژهای معروف و بی‌نظیری آلمانی میرود این فرماندهان عالیرتبه را تاکنون کسی نشناخته و اسم و رسم آنرا نه‌نامه استالینگراد روزیکه جنگ مدتی و وضع پرسانه با موفقیت کامل خاتمه یافته تاریخ پراعتبار ملل شوروی نام این از جان گذشتگان را با حروف درشت درخود ثبت خواهد نمود و دنیا آمروزی میخواهد بدانند که کدامیک از این همه مشکلات را حل نمودند و کدام عامل موثر جهانی را از ورطه هولناک سلطه شوم امپراتوریسم آلمان وحشتی جان بخشید.

در دهه‌های تاریک و مرطوب — در آنجا که نور آفتاب اما چهره‌های زرد و رنگ پریده فرماندهان شهر را روشن میکند. در آنجا که رطوبت و هوای کثیف باندهای شهر قهرمان استالین گراد را بیمار و مجبور ساخته است چندین شب و روز بکار کردن مشغولند و فقط یکی‌ها ساعت آنها طور اتاق هر کدام روی میز حرکت میخوانند — میخوانند اینکه صدای مهیب انفجار بمبها انقلاب آنرا از خواب ناز مانع می شود.

کلیه ساختمانها و تاسیساتیکه روی این دهه زیرزمینی و اکنون ویران است. اینک هنوز قلب مناطق شهر را سرعت بسیری تعمیر خود نشان می دهند.

وش و موی سر این فرماندهان مرموزند. رنگشان زرد، هوا فعدری مرطوب است که کبریت را در آنجا نمیتوان روشن کرد.

این نوع عمر کوتاهی با تعب مداوم فرماندهان لشگرهای مدافع شهر قهرمان میدهند.

این مردان از تولدان همان کسانی هستند که در دوره سیاه‌ترین در آلمانها که هر کس مناقشه نموده را بزندان میرانند به اند. مجازات محکوم میشود. در دهه‌های مرطوب و تاریک نظام زیر زمینی، ماهها بسر میبردند و او ان جلبهای چاپ میرسانند و بدینوسیله توده روسیه را هدایت می‌کردند، هدایت میکردند و بدینکار خود ادامه میدادند تا دیدیم که چه شد و نتیجه آن چگونه بنیان ظلم الفلسفه حاکمه را از بیخ برکند.

و تو در تاریخ دیده شد که اغلب آنها پس از چندی ماندرهمان دهه‌ها میبردند همان خودرا فدای توده مظلوم روسیه میکردند.

دفاع جنوب شهر

درجبهه جنوب — هنجائی که ماشینها برای عبور بداخل شهر می‌کوشیدند — عمارتی پنج اشکوبه و زیبا قرار داشت. این عمارت سابقا از آن فامیلی موشحیت بود که مانند سایر اهالی شوروی در کمال استراحت خاطر در آن میزیستند. اینکن اکنون مرکز فرماندهی دفاع جبهه جنوبی استالین گراد شده است روی همان صندلیهای عالی که یکروز اعضاء آن فامیل دور یکدیگر می نشستند. اکنون افسران ستاد و فرمانده این جبهه می‌نشینند. و روی همان میز زیبای خانوادگی به مطالعه نقشه‌های جنگی می پردازند. در گوشه سالن هنوز دفترچه دستانی طفل خانواده اظهار را به خود جلب می کند.

از آن ساختمان بعون دوربین میتوان سربازان آلمانی را دید. دید که در پشت فیلان توپ مناقص همان فرانوند دیروزی نشسته است یا لقمه آهم سر وشت هزاران همکار دیگرش دچار شده جنگ کشته است.....

هفته گذشته آلمانها حملات سختی در این ناحیه پرداختند. روزی دوازده مرتبه با ۲۰۰ تانک و هفده زیادی هواپیما و توپ موتوریزه حمله میکردند ویش از آنکه ۴۲ تانک از دست دادند عقب نشستند — لیکن فکر افتادند که با یک ماوز از دور عمارت نامبرده را بصرف در آورند. نبردهای شدیدی وقوع پیوست. تا آنکه ماشینها بدست سربازان ما ویران عمارت شد تمام

کارگران شوروی هنگام دفاع از میهن و شهر و کارخانه خود

www.iran-archive.com

امریکا و خاور دور

غرق ۲۸ کشتی ژاپن

۴۰۰۰ هواپیما و رمادا

۷۰۰۰۰۰۰ سرباز بآن در دریا

سیدنی - نیروی استرالیا در کیه جدید چنان سرعت پیش میروند که تا عصر آدینه پل کودتا رسیده اند.

نیویورک - (رویتر) معاون وزارت جنگ امریکا واصم بانکات انتقال قسمت مهمی از هفت میلیون تن سرباز امریکائی و پناه کردن آنها در ماوراء دریاها طی ایراد سوته وطی آن چنین گفته است برای از پای در آوردن دشمن مادر مدت زمان کوتاهی نیروهای شکرفی لازماست سپس اظهار داشت در پرتو عملیات نیروی دریائی امریکا تلفاتی که از حملات دریائی های دشمن ناشی بود طی چندماه اخیر بطور فاحش دو تقلیل گذاشته است.

واشنگتن - از منابع توانی خبر رسیده که میزان محصولات کارخانه های هواپیما سازی امریکا از میزان محصولات کارخانه های هواپیماسازی توانهای محور بی اندازه بیشتر است.

هر سه کشور ژاپن و آلمان و ایتالیا ماهی بیش از سه هزار و دو بیست هواپیما نمیتوانند بسازند و حال آنکه کشورهای متحد امریکائی شمالی در ماه چهار هزار هواپیما میسازد.

واشنگتن - سرهنگ وکس وزیر دریاداری امریکا اظهار داشت تلفات دشمن در جنگ هزار سلیمان که دیروز اعلام شده باید بر مدرک تلفاتی که در اعلامیه های سابق مذکور شده علاوه شود و سایر این در طرف سه روز جنگی که در سرزمین چهاردهم چهاردهم دیروز با دهم بوسیله وقوع پوسته مجموع تلفات ژاپنیها بالغ بر بیشتر هشت کشتی جنگی و بازده کشتی غرق شده و نه کشتی آسیب دیده گردیده است.

سرهنگ نوکس ضمنا اظهار داشت نیروی زیردریائی آلمان در نزدیکی جبل طارق منفجر گردیده و گویا منفجر وقایعی میباشد. وزیر نامبرده در تعمیر اخبار واصم بانکه از یکهزار و پانصد تن سرباز کشتی ژاپنیها هفتصد و پنجاه تن آنها نابود گردیده است اظهار داشت اکنون موفقیت مادر جزیره گوادالکانال فوق العاده مستحکم گردیده است.

شماره افراد نیروی ما در گوادالکانال از شماره ژاپنیها مراتب بیشتر میباشد و نیز گفت تلفات این مخصوصا بچه سربازان ژاپنی میباشد مهمی میباشد.

سرهنگ نوکس ضمنا اظهار داشت نیروی امریکا در اوامر منطقه دارای نیروهائی میباشد که هر کدامشان میتوانند دست که باهواپیما کشتی جنگی ژاپنی طرف شوند. در پایان سخن چنین پیش بینی کرد که مقاومت دشمن در اقیانوس فقط یک قضایی است که نیروی کمال با امیدی حمل میباشد.

اعلامیه اداره اطلاعات

اتحاد جماهیر شوروی

مسکو - در منطقه استالین، گراد نیروهای پیاده نظام و تانکهای دشمن در قطعه لاتانی دو واحد مارشه کرده سربازان ارتش سرخ تحت فرمان سوان (کالنین) با دشمن نبرد خورد پرداخته و در طی پیکار های شدید یکصد هفتاد تن از هیتلریها واکشته و ۵ تانک آلمانی ها را منهدم کردند و بالاخره در این منطقه اوضاع حال اول بازگشت خیاره اندازان شوروی تحت فرماندهی یک ستوان در ظرف دو روز عملیات چهار آتشبار خیاره تعداد دو توپ و یک دستگاه بی سیم آلمانیها را منهدم کردند و تقریبا دو گروهان پیاده نظام دشمن را نابود ساخته در شمال باختری استالینگراد توپچیهای یکواحد شوروی با احراز موفقیت یکستون کامیون حامل نیروی دشمن را که بسوی جبهه نزدیک میشد مورد شلیک قرار دادند هفت کامیون منهدم گردید و ده تا از سربازان هیتلری کشته شدند دسته ای از نیروی دیده ور یکواحد شوروی در اثنای شب به پشت خطوط دشمن رخنه کرده بر یک گردان رومانی که در یک قلعه مستکری اقامت گزیده بود حمله برده بحص بلند شدن صدای تیر سربازان رومانی بوحشت افتادند و سربازان ما از این فرصت استفاده کرده تقریبا یکصد تن افسر و سرباز دشمن را کشتند در شمال خاوری توپیه نیروهای ما در مقابل دشمن مورد دفاع کرده دسته ای از یک واحد شوروی تحت فرمان یک مسلم موفقیت بیگاههای مقدم آلمانیها حمله برده در طی زد و خورد های تن بتن که متعاقب این حمله وقوع پیوسته سر بازان ارتش سرخ تقریبا ۶۰ تن از هیتلری ها را کشته و یک مسلسل و چند تفنگ بتصرف درآورده چون آنکه تلفاتی متوجه آنها شود واحد خود بازگشتند در قسمتی از جبهه واحد نیروهای ما یک رشته عملیات کشفی مهمی انجام دادند چنانکه چند روز پیش خبر داده شده یکی از واحدهای ما بر دشمن حمله برده و آلمانیها را از یک قطعه مسکونی بیرون کرده است.

هیتلری ها بر حسب اخبار نیروی کمکی هنگامی آورده در ظرف سه روز جنگ سربازان ارتش سرخ با کمال موفقیت حمله های متقابل دشمن را دفع کرده و تقریبا پنجاه تن افسر و سرباز دشمن را نابود ساخته در طی این زد و خورد ها یازده توپ و سه عیاره انداز دشمن منهدم گردید سربازان ما پس از انجام ماموریت کشفی خود با کمال نظم بمواضع اولیه خود برگشتند.

یکدسته از جنگجویان غیر نظامی که در یکی از جنگ های اسولنسک مشغول فعالیت هستند سه قطار دشمن را از خط خارج نمودند سه لکتیو و ۲۳ واگن و هشتواگن دو بار و دو واگن مهمات کش که مملو از مواد موضعی بود در این حادثه منهدم گردید جنگ جویان غیر نظامی در گوشه ای یکدین نشسته و هشتاد تن از افسران و سربازان آلمانی را بهلاکت رسانیدند.

در تونس

جنگ در سی میلی بیزرت و تونس

اقدامات برای قطع ارتباط العقیلة و ترابلس

ستاد ارتش متفقین در شمال افریقا - سب انگلهای انگلیس و سب انگلهای نوع (ب ۱۷) بهرامی دوازدهمین دسته نیروی هوائی بر فرودگاههای تونس و بیزرت حمله بردند روز هجدهم نامبر توپهای ضد هوائی هنگام حمله هوائی دشمن بر نیروهای ما مدمر گردد (تون) و مرز تونس چهار هواپیمای دشمن را سرنگون کردند و هواپیمای شکاری ما نیز پنج هواپیمای محور را بزیر افکندند.

نیویورک - دیشب جنگ تونس شدت گرفته است. نیروهای متفقین تقریبا در سی میلی بیزرت و تونس مجددا خطوط دفعی آلمانیها نزدیک شده اند.

طلیعان انگلیس و امریکا برای احراز تسلط در هوا با ناوبها مشغول زدوخورد میباشند.

الجزایر - طی چهل و هشت ساعت اخیر اغل و انتقال عده زیادی از دسته های نیروی لشکری و آلات و ادوات جنگی در نزدیکی دریاچه چاد یکهزار میلی جنوب ترابلس دیده شده است. احتمال دارد نیروهائی که از این ناحیه بسمت شمال حرکت کرده اند در صدد باشند جاده کراه ای واقع بین العقیله و ترابلس را قطع کنند.

لندن - رادیوهای آلمان دیروز اعلام داشته اند که آلمانها در ظرف سه روز جنگ سربازان ارتش سرخ با کمال موفقیت حمله های متقابل دشمن را دفع کرده و تقریبا پنجاه تن افسر و سرباز دشمن را نابود ساخته در طی این زد و خورد ها یازده توپ و سه عیاره انداز دشمن منهدم گردید سربازان ما پس از انجام ماموریت کشفی خود با کمال نظم بمواضع اولیه خود برگشتند.

جبهه شوروی

شکست سخت آلمانها

در حوالی نالچیک

جنگجویان غیر نظامی شوروی

مسکو - روز دوشنبه در مهالی که در نزدیکی ولادی قفقاز جو یکدسته جریان داشت شکست آلمانها منتهی گردید طی این زد و خوردهای شوروی سیزدهمین لشکر زره پوش آلمان و هنگ برانه سورک و چهل و پنجمین گردان دو چرخه سوار و هفتمین گردان مهندسی و پانصد و بیست و پنجمین گردان دفاع ضد هوائی و دو گردان لشکر یکم کوهستانی و سیصد و سی و ششمین گردان مستقل آلمان را از پای در آوردند و در بیست و سومین لشکر زره پوش آلمان و دومین لشکر کوهستانی دو تانی و واحد های دیگر دشمن تلفات سنگینی وارد نمودند و صد و چهل تانک آلمانی و هفت اتومبیل زره پوش و هفتاد توپ بزرگ و کوچک که از آن جمله ۳۶ توپ بزرگ و دو چهار دسته عیاره انداز که شامل ده و پنج عیاره انداز بوده و هشتاد و چهار مسلسل و ۲۵۳۰ کامیون ۱۸۳ موتور سکلت و بیش از یکمیلیون مشک و دو انبار مهمات و یک انبار آذوقه و خوار بار و مواد جنگی دیگر بدست گیرنده آلمانیها بیش از پنجهزار تن کشته دادند و شماره مجروحین آلمانی چندین برابر شماره کشتگان میباشد.

جبهه ولخف - خبرگزاری شوروی خبر میدهد طی دو هفته اخیر یکدسته از جنگجویان غیر نظامی شوروی عملیات در نواحی اشغال شده آلمان که جزو منطقه لنین گراد میباشد چندین بار نسبت خط و ارتباطی دشمن مبادرت بجنگاوری نمودند این جنگجویان یک قطار مرکب از دو واگن که در خط مهمی سوی لنین گراد میرفت از خط بدر آوردند و بکلی خراب کردند آلمانیها یکدسته مامور کوشالی برای مواجهه با آنها فرستادند این دسته به مجردی که حرکت کرد هنوز موفق پیدا کردن جنگجویان غیر نظامی نشده بود که یک قطار مرکب از سی واگن سر کشانده شده تانک حمل می کرد از خط بدر آمد فوری آن دسته مامور کوشالی بمحل وقوع پیش آمد اخیر اعزام گشت جنگجویان غیر نظامی پیش از حرکت از آن ناحیه از سی و هشت واگن دیگر را که نیرو حمل میکرد نابود نمودند یک دسته از جنگ جویان در عرض یک ماه ده قطار و از خط بدر آوردند و در نتیجه یکصد واگن پر از نیرو و توپ و سلاح و اتومبیل و اسلحه و چندین لوکوموتیو نابود گردید طی همین مدت جنگجویان غیر نظامی یک پل راه آهن را خراب کردند و چندین دوز آمد و شد و آنرا از روی آن میشد تاخیر انداختند.

در لیبی

فرار محور از بنغازی

جاده کراه ای برای ارتش هشتم باز خواهد بود

لوای - رادیو های آلمان اعلام داشته اند که قوای محور بنغازی را تخلیه کرده اند و اعلامیه های آلمان نیز این موضوع را اشعار داشته اند.

قاهره - جورج کرانولی از قاهره گزارش میدهد سه نیروهای محور دانه (سلمه یا انلا) را که بر جاده کراه ای مسلط است تخلیه کرده اند غلبه داران نیروی رمل بوسیله این جاده از بن غازی عقب نشینی می نمایند باین که هویداست پیشرفت ارتش هشتم هیجان انگیز دارد. تخلیه این برآمدگی که طبق اخباریکه دیروز سیصد هفتاد مقدم نیروی انگلیس در آنجا نشین بیاس پیدا کرده بودند نشان میدهد که جاده کراه ای که بسمت بنغازی و اجدابیه امتداد دارد از این پس هموار و روی ارتش هشتم باز خواهد بود.

قاهره - ارتش هشتم دیروز پیشرفت نمود در شمال و جنوب بنغازی هیجان آور آنکه دار نیروهای انگلیس در میان دو طرف و اتیلوتا ۲۸ تانک و ۲۴ توپ و ۱۵۰ وسیله غلبه موتوردار دشمن را غنیمت گرفتند و نمودند شب نود دهم نامبر نیروی هوائی انگلیس حملات خود بر فرودگاه تونس ادامه داده و آشیانه را بمباران نمودند و هر هواپیمای برپا کرده است. دیروز عملیات نیروی هوائی در سیرتایک چندان وسعت نداشت. و شکاریهای انگلیس یک بوکر هوبک مسر اشمیت ۱۱۰ دشمن را سرنگون نمودند. از طرف دیگر طوریکه خبر میدهد شب هرجمعه نامبر نیز یک بوکر ۵۲ دشمن سرنگون شده است بازده هواپیمای ما پس از این عملیات بسراکز خود بازگشتند.

مطب مجانی عمومی

حزب توده ایران

هر روز از ساعت دو تا چهار بعد از ظهر در کلوپ حزب توده ایران در خیابان فردوسی نزدیک میدان سپه در تحت نظر یکی از آقایان:

دکتر بهرامی - دکتر خلوری - دکتر کشاورز - دکتر میرسیاسی - دکتر وزیری - دکتر هشترودیان - دکتر یزدی دایر میباشد.

دبیر خانه حزب توده ایران

هتلر در جنگ

آیا هیتلر باسپانیا حمله خواهد کرد؟

اعزام ۱۳ لشکر از جبهه شوروی به کشور های بالکان

لندن - طبق اطلاع خبرگزاری انگلیس طوریکه خبر رسیده دولت اسپانیا یادداشت دولت انگلیس را مبنی بر اینکه داشتن دولت انگلیس را با ارزش شناسی صدق و قبول میشناسد.

نیویورک - خبرگزاری انگلیس خبر میدهد طبق اظهارات محافل مطلع اروپا سفیر کبیر آلمان در مادرید سه مرتبه با ژنرال فرانکو داخل مذاکره شده و بوی اطلاع داده که دولت آلمان فرانسه ویشی را اشغال نموده است و در ضمن از فرانکو تقاضا کرده که اجازه بدهد که از طرف دولت اسپانیا اتحاد شده اظهاراتی نماید در مقالات سوم سفیر کبیر آلمان از فرانکو درخواست نموده اسپانیا در صورتیکه مورد حمله یکی از متحاصمین واقع گردد بطرفی خود را همچنان محفوظ نگاه خواهد داشت راجع باین موضوع چنین اظهار عقیده میکند که ژنرال فرانکو ضمنا اظهار داشته درصورتیکه اسپانیا بخود حمله یکی از متحاصمین واقع گردد اسپانیا از دشمن مهاجم استقبال خواهد کرد.

آنکارا - سفیر از اظهار خبرگزاری انگلیس طبق اخبار موثقی که بانکارا رسیده سه لشکر مجارستان وارد بوخارست شده اند. مسافرینی که از بانکارا آمده اند اظهار میدارند که در محلوط آن بلغارستان و یوغسلاویا فعالیت شدید بوقوع است سپس دسته لشکر آلمانی از جبهه شوروی بکشورهای بالکان اعزام شده است.

اطفال و زنها و مادر دست آنها افتاد غوغای عجیبی برپا گشت باعیان سرخ حملات مقابله پرداخته جنگ بر سر تسخیر عمارت در گرفت سربازان شوروی [illegible] جان گذشتگی بی نظیری فقط توانستند وارد طبقه اول عمارت گردند لیکن تصرف کلی عمارت مقدور نگشت.

پنج سرباز

فرماندهی منطقه دستور داد که عمارت را بهوا پرتاب کنند. پنج سرباز سرخ دلاورانه داوطلب انجام شدند و هریک با بارچه های خود در زیر آتشهای مداوم آلمانها بطرف عمارت رهسپار شدند.

چند دقیقه نگذشت که از میان دود ها و شعله های هیجانگی که شهر استالین را پر شاهد است انفجاری شدید بوقوع پیوست عمارت زیاد و زدک بهوا پرتاب شد و کلیه سربازان نیز ـــ اینک ما مشکو کیم چه نمیدانیم که آیا آن پنج سرباز در بنا شده شده.

از شور

ساختمانی که از دور پیداست ـــ کارخانه ایست که سربازان هتلیست را دریشت دیوارهای خود متوقف ساخته است.

یکروز کارگران هنگامیکه مشغول تهیه بانک برای جبهه بودند خبردار شدند که فاشیستها وامی برای عبور خود بداخل کارخانه باز کرده اند ـــ فاصله بین رهبران آزاد شوروی ایجاد شد. ناگهای ساخته شده را برای استفاده کارگران باتیره کار خود جبهه رهسپار شدند. جبهه جنگ بر علیه آتش مشغولان و جهانگیران آلمانی پلی را آغاز ساخته گردید که قوای امدادی سرخ رسید. این چند جای کارگران را اشغال کرد و آنها دو باره بکارخانه خود برگشتند و همچنان بکار پرشرافت خویش مشغول شدند.

در میان آنها بایستی نام مدیر استیوی مکانیک کارخانه را دیاچکو» نیز گفته شده.

ترکیه

آیا ترکیه بجنگ وارد خواهد شد؟

اعزام ۱۳ لشکر از جبهه شوروی به کشور های بالکان

لندن - طبق اطلاع خبرگزاری انگلیس طوریکه خبر رسیده دولت اسپانیا یادداشت دولت انگلیس را مبنی بر اینکه داشتن دولت انگلیس را با ارزش شناسی صدق و قبول میشناسد.

نیویورک - خبرگزاری انگلیس خبر میدهد طبق اظهارات محافل مطلع اروپا سفیر کبیر آلمان در مادرید سه مرتبه با ژنرال فرانکو داخل مذاکره شده و بوی اطلاع داده که دولت آلمان فرانسه ویشی را اشغال نموده است و در ضمن از فرانکو تقاضا کرده که اجازه بدهد که از طرف دولت اسپانیا اتحاد شده اظهاراتی نماید در مقالات سوم سفیر کبیر آلمان از فرانکو درخواست نموده اسپانیا در صورتیکه مورد حمله یکی از متحاصمین واقع گردد بطرفی خود را همچنان محفوظ نگاه خواهد داشت راجع باین موضوع چنین اظهار عقیده میکند که ژنرال فرانکو ضمنا اظهار داشته درصورتیکه اسپانیا بخود حمله یکی از متحاصمین واقع گردد اسپانیا از دشمن مهاجم استقبال خواهد کرد.

آنکارا - سفیر از اظهار خبرگزاری انگلیس طبق اخبار موثقی که بانکارا رسیده سه لشکر مجارستان وارد بوخارست شده اند. مسافرینی که از بانکارا آمده اند اظهار میدارند که در محلوط آن بلغارستان و یوغسلاویا فعالیت شدید بوقوع است سپس دسته لشکر آلمانی از جبهه شوروی بکشورهای بالکان اعزام شده است.

www.arzichi.com

تولید سوبوف — از مجله ادبیات بین‌المللی

نویسنده: ساسر شوروی

نامـــــــزد

طبیعتا روزهائیکه لیوبا در اطاق ما کار میکرد همه مان خوشحال و سرزنده بودیم. صبح با گفتهای نرم کوچکش فرز و آرام مثل باد ولی بی سر و صدا وارد میشد.

مانند پرتو فروغش خورشید بود گونه‌هایش که یک شعله در آن بخرده بود هنوز از سرما میسوخت چشمهای عسلی تقریبا چشمهای چگانه او از بیرون سرشار میدرخشید - سر گردی که دورپایش را پرپیچ بودند و آخرین تخت که اطاق را اشغال میکرده بود همیشه میگفت.

- دگوره های دختران جوان از گل نازکتر است!» حالا بگو به بینم لیوبوچکا زندگی بر حسنش میارزد؟

او با صدای گیرنده‌ای جواب می داد - البته که میارزد. وروی انگشت هایش که از سرما سرخ شده بود ها می کرد.

لیوبا دستش را پیشش میبرد و به آرزی بزرگ میدید تکیه میداد. اتمام سعیه و باریک او که حالت شتاب زده و جدی بخود گرفته بود چگانه گولوا و قلم انگیز جلوه میکرد. در حالیکه مشغول گرم کردن دستش بود مثل پرنده گنجشک مزمزه میکرد تمام اخبار روز قبل: اعلامیه صبح - پیش آمدهای کوچه - ماجرا هوبیکه در آخیر خانه دوست میکردند - فیلمی که در شهر نمایش میدادند همه را برای رفیقهایش میکرد. تا همه خنده میشد چهره هائی که از شدت درد بهم کشیده شده بود باز و روشن میگشت و از حالت خسته کننده و تیرگی این اطاق بیمارستان میکاست. دره ها فرو کش میکرد و افکار خندان میشد.

بعد انگشتان ظریفش را بگردن خودش میمالید تا بینه گرم شده پاه پنی کوچکش حالت نگران چین می خورد مثل که باتوی خانه نگاهی بسر تا سر اطاق میانداخت تا ببیند از کجا باید کار خود را شروع بکند کار روزانه‌اش بکوان پرستاران شروع میشد.

هر کاری را با چابکی تواتر ذهنه‌ای انجام میداد: دوهای ما را برقسمت بی آنکه یک قطره آب روی پاش چکه بدو ترتیب رفتیها را مرتب میکرد، برای کسانیکه دست و پاچشم شان از کار افتاده بود کفاف میشوخت قبل از اینکه قبل بکمر و خستی بهم خورد پزشک را سر او حاضر میکرد زمانیکه حال بکمر و خستی خطرناک میشد جدا برای نجات او میکوشیدو کسانی که نمیتوانستند استراحت بکنند دلداری میداد و آرام میکرد بطوریکه بروی خواب آرام سنگینی میرفتند.

ما همه او را دوست میداشتیم شاید همه مان عاشق او بودیم. معهذا در اطاق ما از روی حسادت بازدید بسته بود. اگر در یک لحظه فراغت لیوبا می آمد بایکی از ما ورق بازی بکند همه میفهمیدند که این شخص در این روز از همه دلگرمتر نبوده است.

امروز من بود که اولین داوطلب برای بازی ورق باشد تمام شب خواب چشمم نیامده بود من حالی که رحمی باین موضوع نداره عصبانی بودم. اون دو جوانی که بسلامت لیوبا دادم چشمهایم لحظه دورهی مرا تحقیر میکرد. اون جوان چه سال بطرز شگفت آوری پرشانی روحی را حس میکرد نگاه تندی بطرف من انداخت و حد از سر کشی با یکدسته ورق به جانب من آمد.

اما بازی میگرفت امروز در گوشه هوای اتاق چنین تلخ اشخاص حس دیده میشد چشمهایش که معمولا شفاف بود خسته میشود و ناگهان بخاطره آمد که پیراهنم بود. و بی‌ساری بجهت روی شد سفید افتاده بود. روز ورقها نه یک علامت تعجبی دیده میشد نه حالی سفید ما عصبیانه جلی آهسته گفتگو میکردیم.

شوهر لیوبا سروان راستاراف جنگ هنرنمائی از خود روزافزون و نشان گرفته بود ولی ناگهان سر بسته شده بود. یکشنبه میگفتند که لیوبا بیهوده سعی داشت از او خبری بدست بیاورد تمام شب را این زن جوان در اطاق با چالاکی و دوندگی مثل یک تلفنچی خورشید وارد میشد دوموریکه شکنجه روح لیوبا عذاب میدادنشان گرفته بودند در اطاق مدیر کل سروان روی زیر گوشی جلو گریه جوانی را میگرفت برای این که دلشانش را بیدار نکند.

دیروز اجازه گرفته بود که از بیمارستان غیبت بکند برای اینکه یکی از دوستان قدیمی شوهرش که فرمانده یک واحد توپه جنگی و افسر عالی رتبه بود ملاقات بیاید. او تلفنیوبا واگرفته بود و پیش گفته بود:

— لیوبا من میخواهم مقدمات را از تو پنهان بکنم. پاول دوبحاضره دشمن گرفتار شده آیا دیگر خودشان را نجات دادند ولی او نتوانسته است. و برای اینکه از گریه او جلوگیری بکند فرمانده دست لیوبا فشرده و گفته است: — آرام باش لیوبا او ممکن است برگردد باچشم براه بود می مهمی. انتظار کشیدن هنر بزرگی است اما بهت قول میدهم که هروقت امیدی در میان نبود خبرت بکنم.

من با زبان نگاه میکردم بتوی برای اساس نرخ رو و سیم دو بازار بین المللی تثبیت شود بنواد زیر پیشنهاد و تصویب آن عده دو مورت تقاضا می شود

ماده ۱ — از تاریخ تصویب این قانون اجاره انتشار اسکناس بهشت نظارت اموخته اسکناس واگذار میشود

ماده۲. رئیس کل دارائی دکتر میلسپو نیز پس از ورود تصویب هیئت نظارت اموخته اسکناس را خواهد داشت

ماده ۳ — شرایط انتشار اسکناس که بموجب این قانون اجازه آن بهیئت نظارت اموخته اسکناس داده میشود پیشنهاد هیئت نظارت و تصویب نامه هیئت وزیران تعیین خواهد شد

ماده ٤ — اسکناسهائی که بموجب این قانون منتشر میشود باید دارای پشتوانه بشرح ذیل باشد

الف — ٦٠ در صد زر بهای رسمی این تاریخ در بازار بین المللی و یا اجره دلاری کفاف تبدیل زر باشد

ب — چهل در صد اجره دلاری که نزول آنها نسبت زر بهای امروز تضمین شده باشد.

ماده۵. پشتوانه سه هزار و پانصد میلیون ریال اسکناس که تا این تاریخ اجازه انتشار آن داده شده است براساس ٦٠ درصد زر و سیم که نرخ بازار بین المللی تقویم شده باشد و جواهرآلات بموجب قانون مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱٦ بانک ملی ایران واگذار شده است خواهد بود.

که در او میدیدم میخواستم در خودم صحبت بکنم، درد او باعث شد که من درد خودم را فراموش کنم ولی در روح خودبسته نرینه‌ائی خودم نتوانستم کلمات دلداری دهنده و امید بخشی مثل کلماتی که او میخواسته بما بخشش میکرد پیدا بکنم.

سرگردی که به اطاق بود به ناله افتاد قبل میهوش شروع شد: او در بیاضهٔ بالشش که بیهوده بود احساس دارش میکرد. لیوبا او را بلند شد و سبک مثل سایه طرف او رفت شهپایش بحالت سابق برگشت و بروه دیگران جایشان درد خودش گردید همچنگ و اطاق ما مدتی نبود که بارغم و اندوه خانه های لاغر و چگانه او را می فشرد.

غده داود

در مجلس

۲۱/۸/۲۹

شروع ساعت ده شب

بعد از چندین ساعت مذاکرات مفصلی که در جلسه خصوصی مجلس آمد بالاخره جلسه علنی تشکیل گردید صبوری جلسه قبل خواهد تصویب شد چون هیئت وزرا حضور نداشتند شروع به قرائت گزارش کمیسیون هرایس و مرخصی شد و قسمتی از آن تصویب شد در اینوقت آقای قوام‌پیشتر نیز بون رفت و اقلیه مفصل دولت را قرائت نمود و در خاتمه ماده واحدی دائر بر اخذ اختیار تام بعنوان ضرورت و لایحه واگذاری اجازه انتشار اسکناس را عنده دو مورت تقدیم کرد

لایحه مطرح گردید و پس از پایان آقای امیرتیمور دائر بر محول شدن تصویب لایحه موضع ورود دکتر میلسپو و اظهارات آقای دشتی مبنی بر از مخالفت با لایحه و توضیح تقاضا های مجلس از متعلقین و موافقت با تقاضا های آنان و هیچیک بیانات آقای تهرانچی بمخالفت کلی با تصویب لایحه و مذاکرات سایر نمایندگان از قبیل آقایان دکتر ملک زاده و نفاذ و غیره بالاخره لایحه بنحو زیر تصویب گردید و مجلس مقارن نیمه شب ختم گردید و جلسه آینده بروز یک شنبه محول گردید

لایحه اختیار نشر اسکناس

که در جلسه شب جمعه ۲۹ آبان مجلس شورای ملی تصویب رسید

مجلس شورای ملی

بنظور آنکه پشتوانه اسکناس

نویسنده: ژ. ب. مرلن

ترجمه: ناصر وثوقی

— ٤۷ —

سقوط باستیل

٤ — طوفان در تویلری

خیلی عالم می گفتند باید بری مامور بدسکین و پراقتدار (!) خودت را ترک کنی ولی وارد باجرب زبانی گفت تو سربازی باید اوامر را اطاعت کنی و هرچه زودتر شورا برو. تازه اگر میرمت طوری نشد بیشتر اعضای مجمع از شکم گنده ها و از بستو کرات مآبهائی بودند که از شاهوزر به سلطنت طرفداری و برای آن پنجه‌دوانی میکردند. هنوز ماندا تردید داشت و دست بدست میالید سر انجام از روی برده که نشسته بود بلند شد و در تاریکی شب یکه و تنها راه افتاده از کاخ بیرون رفت بچاره میدانست اغلبیون شورای کمون را تنها کرده و کمون اغلبی تازه تشکیل داده اند.

بشورا رسیدا ورا مقابل مرداییکه آتش روی کار آمده وقدرت پیدا کرده بودند راهنمائی نمودند کمون اغلبی در خصوص کار ها و ماموریت های او توضیح خواست بچاره حرفی نداشت بگوید او را جهات متهم کردند ضمانت بلند - و مرگ محکومش ساختند.

با تاش اولین پرتو طلائی رنگ خورشید ماندا را کشان کشان آوردند و روی پله‌کان شهرداری بر نیمکش جانه دادند. صبح ماندا که وداع کاخ پادشاه را مهیا کرده بود در رود خانه افکنده شد تا ماهیها شکستنش را از هرا در بلورند.

ماندا که از تویلری بیرون رفت وحشتی بی‌پایان همه را فراگرفت و قلبها بتپش افتاد یک گروهان از سربازان مدافع کاخ خود را در محاصره دید و فرمانده خود را از دست داد خطریکه بیگفته از اول شب در تاریکی کمین کرده اولین ضربت خود را بپرورشمنانه خواهد زد.

همینطور که جمعیت داخل کاخ از ترس و وحشت بخود می پیچید و میخواست زمین را سوراخ کرده فرار کند یکی از توپهای پن‌ف شلیک کرد و یک گلوله تنها خالی نبود صدای شلیک توپ سخن همه را قطع کرد آنها را که چرت میزدند از خواب پراند و زنها را بیشتر از همه وحشتزده نمود. همه منتظر شلیک توپ شدند با همهمه و جنجال جمعیتی که بکاخ حمله کند یکدقیقه همه همانطور که ناگهانی سکوت همه‌ها را گرفته بود فریاد وصدای پا سکوت را شکست و مردان شاه برای موضعیت گرفتن ودفاع کاخ توان توان بشکل های خود رو آوردند. پائین از توی حیاطهای کاخ صدای فرمان افسران و حرکت تفنگدارها شنیده میشد گلوله‌ومی شلیک شد. جمعیتی هم بکاخ حمله نمود ولی در عوض یک صدای بگواهت ووحشتانگیزی ضربا پر کرده وشنوندگان را در جای خود میخکوب نمود

ضربات سنگین وهم آهنگ زنگها بگوش میرسید اول یک زنگ بصدا در آمد سه دو زنگ و سپس سه زنگ صدای ضربه های متوالی این زنگها از بوامی مخالف درهم می آمیخت وماننه موجی بزرگ درفضای پاریس از برخی بر برخی دیگر میرفت و برمیگشت.

ناگهان صدای زنگ بزرگ شهرداری مثل بمب ترقولی در آسمان طنین انداز شد و آنها که با شمشیر برهنه سراپا ایستاده بودند که از خانواده سلطنتی تا آخرین قطره خون خود دفاع کنند نعره نواز انگیز و بیداد کننده انقلاب را شناختند که مردم پاریس را بحنش وهجوم دعوت میکرد.

●●●

شامگاه همان روز ۲۰ اوت - کاپتل دمولین - قهرمان سقوط باستیل - ولوسیل همسرش چند هر از اوتوستان وعدهٔ از سربازان سرشناس ملوسی وابرای شام خوردن بخانه خود دعوت کرده بودند ضیافت خوشی بود وهمه بسلامتی جانها را بلند ساختند هنگامی که مهمانان بازگشت میکردند دمولن با خانمش وچند هر دیگر قدم زنان بطرف منزل دانتن که دو کوره کمتری بود راه افتادند لوسیل بشاشت و شادمانی خانه خودش را در اینجا نیافت جانوادهٔ شاریه که شام را بخانه دعوت خود صرف کرده بود مضطرب و گرفته بنظر میرسید کامیل زن دانتن گریه میکرد خود دانتن مثل فرمانده مقتدری که نقشه‌هایش را کشیده ومنتظر لحظه‌ایست که آنها را عملی کند بصبر بود و گوشش حرف کسی را نمیشنید جنبش که با آنها دفت و زدستی ایجاد کرده بود معلوم می کرد که آیا انقلاب از آسمان فکر و آرزو بمیدان حقیقت وعمل فرود خواهد آمد یا نه

فولاد آبدیده

نیکولای اوستروفسکی

ترجمه: ا. شیخه

— ٥٤ —

فصل هشتم

یکی از افراد لشکر نیز انداز پلیوروزاوه خیاط سرژا شد و با نهایت دست پاچگی قطار فشنگ و تفنگ و کلاه خود را نور انداخته از دیوار چوبی چون پریده و در داخل جالیز کاربا پنهان شد سرژا تصمیم گرفت تفنگی بکوچه بکند. طرفداران پلیوزا به طرف ایستگاه جنوب غربی فرار میکردند عقب آنها را اتومبیل زره پوش حمایت میکرد. جلو که بشهر منتهی میشد خالی وخلوت بود ولی یکمرتبه سربازان سرخی روی جاده درآمد. روی زمین دوار کش کرده در افتادند جاده شروع به تیر اندازی نمود. از پشت سر تو سربازان توپی سوتی بیرون ریختند.

سرژا میدید که آنها مولاندولا وضعیه پیش میرفتند و تیر اندازی میکردند بکمر چپش سیاه سوخته باچشم های باز کرده بدون آنکه دیگر استثار خود از نظر دشمن باشد همین طور میدوید تو از فشنگهای مسلسل روی دوش چه در خود چه دور بکمر پیچیده وتوتا نارنجک بدست گرفته بود یکمرتبه سربازان سرخ خیلی چه سال مسلسل سبک در دست گرفته جلو تر از همه میرفت این اولین خط زنجیر سرخ ها بود که در شهر وارد شده بود.

عین خوشحالی سرتا پای سرژا را فرا گرفت. او خود را بوسط جاده انداخت وبلندتهای زور وقوت فریاد زد.

- زنده باد تلوارش ها (رفیق ها)

این فریاد باندازه غیر مترقبه بود که چینی یکه خورده کم مانده بود با تیر اورا از پای در آورد. او میخواست خودرا روی سرژا انداخته کلکش را بکند ولی صورت بشاش جوانانه اورا برجای میخکوب کرد.

چینی عین زنان از او پرسید:

- طرفدار پلیوزا کجا قایم شد؟

ولی سرژا نشنید که او چه میگوید اورا توی حیاط دوید و تفنگ وفشنگ طرفدار پلیوزا را بدست گرفته بکوچه آمد وهمو از طرف سر خطوط تجمع ملحق شد وخط موضعی که وارد ایستگاه جنوب غربی شهر گشته متوجه او شده. چند قطار راه آهن که با مهمات وسلاح وبرگ بار گیری شده بود به غنیمت گرفته ودشمن را جنگل پس زده وبرای استراحت وبازدید قسمتها توقف کردند.

تیر انداز چه سال مسلسل طرف سرژا آمده باعجب پرسید:

- تو از کجا آمدی؟ رفیق

- من اهل اینجایم. اهل شهرم. منتظر آمدن شما بودم.

سربازان سرخ از همه طرف بسر سرژا ریختند.

چینی بهوشی محمدیه وبازان شکسته بسته روسی می گفت:

- من این راهی شناسم. او دادوزد. رفیقها تلوارش ها اوبوانشویک است. خوبی است. جوان خوبی است.

وبرای تحسین وتمجید دستی به پشت سرژا زد.

فا- سرژا از شادی می طپید. اورا مورا چوبی داسته درجر گه‌خود گرفته بودند.

سرژا باتفاق آسمان با سر نیزه وجنگ تن به تن ایستگاه را تصرف کرده بود.

قصه بخود جنبید اهالی زجر کشیده از توی زیر زمین ها بیرون ریخته دم درآمدند تا واحد های سرخ را که بشهر وارد شده بودند تماشا کنند آنتونیا واسیلیونا وراتیا دوردیف سربازان سرخ سرژا را دیدند که باتفاق آنان با بی مبالاتی تو کلاه نداشت وقطار فشنگ وتفنگ حمایل کرده بود.

آنتونیا واسیلیونا مضطرب وعصبانی شده دست هایش را تکان میداد.

پسر او سرژا وارد در جدال شده بود ومعلوم بود که اینکار برای او اوزان تمام نخواهد شد.

بعد چه پیش میآید؟

آنتونیا و اسیلیونا را این فکر آرام نمی گذاشت بالاخره نتوانست خودداری کند داد زد

- سرژا. همین الان بیا خانه من بتو وریزه‌مشان میدهم. می فهمم که جنگ و سربازی یعنی چه؟

وبطرف پسرش رفت که اورا نگهدارد.

ولی سرژا پسر او کمکرو از دست مادر کنک خورده وجنگ هم نرده بود بحدت بصورت او نگاه کرد واز شرم وخجالت قرمز شد وگفت:

- مادرون من از اینجا هیچ جا نمیروم.

وبعون اینکه توقفی بکند رد شد ورفت.

آنتونیا سخت جا خورده بود.

— آها! تو اینطوری با مادرت صحبت میکنی؟! پس دیگر حداز این جرئت نداری پا توی خانه بگذاری.

سرژا بعون اینکه سرورا برگردانه درجواب گفت.

- دیگر هم نمی آیم

آنتونیا واسیلیونا خودرا باخته همین طور در کنار جاده ایستاده بود واز پهلوی او صفوف جنگاوران سیاه سوخته وگرد وخاکی رد میشدند.

صدای قوی واستهزا آمیزی بلند شد

- گریه مکن مادرجان. پسرت را به کمیسری انتخابی کنیم.

خنده مسرت آمیزی در داخل گروهان پیچید. در جلو گروهان صدا های بلند ولوی باهمان شروع کردند.

رهنا جرت پاخیزید.

روحیه خودرا دوبیلوزه تقویت کنیم.

راه سلطه آزادی را

بلشیه وسر برای خودصاف کنیم.....

www.iran-archive.com

مردم

محل اداره : میدان بهارستان

قیمت اشتراک

یکساله	۱۴۰ ریال
شش ماهه	۷۵ «
سه ماهه	۴۰ «

تعیین بهای آگهی بادفتر اداره است

روزنامه ها چه مینویسند؟

ایران کنونی ـ شماره ۳۱

زارعین باید صاحب

اراضی گردند

«دهقانان ما فقط برای پولداران خود خواه و خودپسند کار میکنند

« پس چه کار کنند ؟

« برای اینکه با جدیت تمام کار کنند لازم است صاحب ثمرات وحاصل زحمت ورنجهای خود باشند و قوانین کشور آنها را از تعدی و فشار مالکین و دیگران محفوظ دارد .

« اگر ذوق صاحب اراضی بوده و خاطر جمعی حاصل کند که ثمرههای رنج و زحماتشان کسی جاویز مختلف از دستش نخواهد گرفت با جدیت مشغول کار شده و مزارع و باغاتو بستان هارا وسعت خواهند داد .

« امروز ذوق برای پیدا کردن تیکه نان میلغی از دهات فرار میکنند ولی اگر او صاحب ثمره های رنج خود در دهات باشد از محل تولد خود فرار خواهند کرد .

« تا روزیکه دهقانان ما صاحب اراضی نباشند از ثمره های رنج و زحماتشان استفاده نخواهند کرد و تا از ثمره های رنج و زحماتشان استفاده نکنند با جدیت مشغول کار نخواهند شد

« پس باید زارعین را صاحب اراضی ساخت یعنی اراضی را در بین آنها تقسیم کرد .

« موضوع حل مسئله اراضی خیلی روشن و ساده است و باید این مسئله بوسیله قوانین جدید حل گردد .

« رضا شاه حل این مسئله را قطعی آسان کرده است یعنی کسی که قسمت زیادی از اراضی مالکین را خریده و غصب و اکتساب کرده است ؛ امروز در تحت اختیار اداره دولت ایران اراضی وسیع برای زارعین موجود میباشد و لازم است که دولت از این حالت استفاده کرده و دست بحل مسئله اراضی زند .

« مقدار کمی از اراضی بامیرده از زارعین خریده شده است ولی فروشندگان مقدار زیاد آن اراضی مالکین میباشند یعنی اشخاصی که موقعشان یا اعتبارشان از طریق خود اعلی جلوی اوزان از قسمتی خریداری شده و چنان شد سابق این قسمت اصلی اراضی را تصاحب کرده است من میگویم که مالکان اراضی خریداری شده سابق نیز قسمت اصلی اراضی و اصاحبش پرداخته بودند .

« درست که امروز در تحت اختیار وادارهٔ موقوفه دار و بازار اراضی و اگر اراضی وادارهٔ میباشد باید وسیلهٔ قانونی از این اراضی آن قسمتی که از زارعین خریده شده است عین آنها و بهره زارعین میسر بدهد بشرطی که زارعین فقط بهره رنج و عمل و اعصابی خود را هایی خود در آن اراضی کار کنند و بهره آن اجازه بدهند و بوسیله قانون دیگری اراضی مالکین را چنین اینکه یک دیگر مالکین پرداخته در بین زارعینی که زمین خریده تقسیم نماید

« شاه سابق ایران اراضی بامیرده را بسلطنت اگر کرده است به صاحبان ساختمان و امروز ملت اراضی بامیرده ملت ایران است نه مالکین سابق و اگر دولت از اراضی اگر اگر اراضی بامیرده یکروز مرتع هم صاحبان سابق برگردانند نسبت بدولت و ملت خیانت کرده است »

٭٭٭

ما با عقیده و پیشنهادات فوق کاملا موافقت داریم و تقسیم اراضی را بین زارعین یکی از لوازم بیواسطه برای کشور خود میشناریم

عملی که این عمل را ایجاب میکند عبارتند از نفر و بی چیزی زارعین ، رفتار ظالمانه مالکین نسبت به آنها و استثمار شدید ، حیران و کمیابی محصولات فلاحتی در کشور و احتیاج شدید بآنها فلاحتی و دن کشور ایران بطوریکه قسمت اعظم اقتصاد ما را زراعت تشکیل داده و بیش از دوثلث جمعیت کشور از کشاورزان مرکب میباشد و علل دیگر .

اما نتایجی که از بکار بستن مسئله حاصل میگردد:

۱ — قوه خرید بطور کلی در نتیجه اینکه زارعین مالک چیزی میشوند بیشتر شده و بازار محصولات داخلی رونق میگیرد .

۲ — محصولات فلاحتی در اثر دلگرمشدن و رغبت کشاورزان توسعه یافته کشور از خطر قحطی و بحران رهائی میباشد .

۳ — دائر رونق بازار محصولات داخلی صنایع فلاحتی ترقی کرده ثروت صنعتی کشور افزون میگردد .

۴ — در نتیجه ترقی ثروت فلاحتی وصنعتی قانون عدالت مالیات روبافزایش رفته و بودجه و مخارج دولت تامین می گردد .

۵ — طبقه متوسط توسعه یافته و بالنتیجه اختلاف طبقات و اصناف داخلی اجتماع کمتر گردیده حالت تعادل اجتماع پایدارتر میشود .

ولی درشی که باید در اجرای این اقدامات مطابق نقشه که از اجرای آن در کشورهای دیگر بعمل آمده بیشتر از اسد

خلاصه جان دوانی چون اصل پول باید بیرون بیاید مردودی که بکلی از مالکیت زمین و سایر وسائل استحصالی بی بهره شده و سایر دهقانان بی چیز و بیچیز تقسیم گردد

کلیه تشکیلات فعلی سابق باین قبیل کشاورزان چون امنیت چرا گذارده شود

وسیله تشکیل بانک و سازمان مخصوصی (فعلا امکان است برای این مقصود از بانک کشاورزی نیز استفاده نمود) سعی شود که اراضی مالکین بزرگ خریداری شده و بهای قسمت بطور قطعی دارائی بی بهره فروخته گردد

علاوه وسیله همین سازمان دولت باید موظف کند که دهقانی کوچک را از خطر ورشکستگی و سایر فشارها بکه منبع فروش زمینهای چون مالکین بزرگ میشود جلوگیری شده و در موقع حوائج آنها از قبیل گرم و مداوای وعیش و غیره بطور قرض یا اقساط به آنها بفروشد .

فقط بایجاد چنین تغییری واقعا ممکن است وضعیت کشاورزی ما از حالت بحرانی کنونی که مانند عهد دقیانوس اداره میشود نجات یابد .

ستاره شماره ۱۴۵۸

سیاست چوب و فلك

« راستی چه ضرر دارد اگر فلان سر لشکر ، فلان تاجر ، فلان وزیر یا فلان وکیل محتکر را بلافاصله پس از کشف جرم در میدان سپه (منتها بعنوان جوال) در حضور مردم دو سه روزی صد ضربه شلاق زنند تا خیال میکنید بفرورت بین المللی تمدن در مجبور که اشتباه است خودتان می شوید وی بینید تمدن چه میکند اشیا بلور نمیکنید خجالت و اثر این چه شلاق سراب به تر و بیشتر از آن چه

در مهمانخانه شهرداری

قرعه کشی بلیت های

بخت آزمائی نگاه حمایت مادران شماره ۳۰۳۶۷۹ برنده پانصد هزار ریال میباشد

سه ساعت بعد از ظهر پریروز مراسم قرعه کشی بلیط های بخت آزمائی نگاه حمایت مادران و نوزادان با حضور هیئت مدیره نگاه و عده زیادی از دارندگان بلیت ها آغاز گردید

بعنوان طرز قرعه کشی و چگونگی تعیین شماره های برنده باطلاع حاضرین رسید آنکه دستگاه مخصوص قرعه کشی که وسیله برق کار میکرد و سیمهای آن توسط نوشیروان گان مرد سال قطع و وصل میشد نگارانده بر اثر گردش چرخ دواری در داخل دستگاه شماره های از صفر تا ۹ که بر روی لامپهای الکتریکی نوشته شده و از بیرون جعبه پیدا بود بسرعت خاموش و روشن میشد تا اینکه هر بان قطع میشد و دستگاه از کار می افتاد در این موقع شماره معینی معلوم و وسیله روشن شدن چراغ اعلام میگردید . ابتدا تعیین رقم سمت راست جایزه پانصد هزار ریالی یعنی برندگان جوایز ده ریالی و سه سایر ارقام یکی یکی معین و نتیجه شرح زیر اعلام گردید

برندگان جوایز

برندگان جوایز ده ریالی کلیه شماره هائی است که آخر آنها (۹) میباشد برندگان جوایز صد ریالی کلیه شماره هائی است که آخر آن ها ۷۹ میباشد برندگان جوایز هزار ریالی کلیه شماره هائی است که آخر آن ها ۶۷۹ میباشد برندگان جوایز ده هزار ریالی کلیه شماره هائی است که آخر ۳۶۷۹ میباشد برندگان جوایز صد هزار ریالی کلیه شماره هائی است که آخر آنها ۵۳۶۷۹ میباشد

بالاخره یکی از برندگان جوایز پانصد هزار ریالی شماره ۳۰۳۶۷۹ میباشد شماره برنده پانصد هزار ریال دیگر هنوز تعیین نشده و هنوز باطلاع مردم خواهد رسید

سایر ارقام کلیه بلیت هائی که یک رقم آخر آنها ۹ میباشد و در تمام یکمیلیون بلیت چاپ شده پنجصد هزار شماره است هر یک پانصد ریال برنده میباشد

همچنین کلیه بلیت هائی که دو رقم آخر آنها ۷۹ میباشد و در تمام یکمیلیون بلیت چاپ شده دویست هزار شماره است هر یک پانصد ریال برنده میباشد

کلیه بلیت هائی که سه رقم آخر آنها ۶۷۹ میباشد و در تمام یکمیلیون بلیت هزار شماره است هر یک هزار ریال کلیه بلیتهائیکه چهار رقم آخر آنها ۳۶۷۹ میباشد و در تمام بلیتها صد شماره هستند هر یک ده هزار ریال کلیه بلیت هائی که پنج رقم آخر آنها ۵۳۶۷۹ میباشد و صد آنها در تمام یکمیلیون بلیت ده شماره است هر یک پنجصد هزار ریال . شماره ۳۰۳۶۷۹ در که در تمام یکمیلیون بلیت فقط یکی است برندهٔ یکی از جوائز پانصد هزار ریالی تعیین گردید

برندگان جوایز هزار شاهی

چون هر یک از شماره ردیف بلیتهای بخت آزمائی دارای ۲۸۰۰ ریال جایزه حتمی است سری های چهارگانه هزار شاهی نیز هر یک ۲۸۰۰ ریال جایزه اصابت و شماره

اعانه تند روی کرده اینه برای این زنهای پیوالی که در شهرهای مرد و زیرنه وبازان مبارزه و برای اقمه نان شرافت خودنرا مبرو شد ترحم وحس انسان دوستی و نوع پرستی از هر دوشی که شما انتخاب کنید موثر است

باید عقل محتاج یعنی بی عدالتی ومشاور اقتصادی و تساملی با در طرف نبود آوقت فهرا هیچ زنی این محتاجه در نخواهد داد .

خبرهای کشور

ملاقات با آقای نخست وزیر

دیروز بساعت پیش از ظهر آقای وزیر مختار انگلیس باتفاق سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی درتهران در کاخ ایض حضور یافته و آقای نخست وزیر را ملاقات نمودند

در کاخ ایض

دیروز پیش از ظهر در کاخ ایض کنسولی مرکب از آقایان نوبران بست والکراف وبازرگانی و پیشه و هنر روزه تشکیل بود .

جلسه مجلس

امروز جلسه علنی پیش از ظهر تشکیل خواهد شد ودستور جلسه لایحه ضم بودجه وسایر لوایحی که گزارش آن بمجلس رسیده میباشد .

مراجعت از اراك

آقای شریعتمدان مستشار وزارت جواز باز کنگه باتفاق آقای اسدی و نماینده گان اراك برای رسیدگی بازاد غله وتامین آذوقه باراك رفته بودند پریشب تهران مراجعت نمودند

تعیین صورت معامله

طبق ماده ۹ آئین نامه قانون منع احتکار کلیه بازرگانان وپیشه وران جواز باز ودارو فروشان از طرف وزارت جواز باز اخطار شده که بایستی صورت معاملات خود را تا ۱۵ روز از ماه گذشته باداره نظارت اجرای قانون منع احتکار اطلاع دهند ودرغیر این صورت مورد پیگرد قرار خواهند گرفت .

محصول کارخانه های ریسمان ریسی

تا اطلاع رسیده است چون کارخانه ریسمان ریسی میدان تعمیت ازمفرات مربوطه بکارخانه ها نموده از طرف رئیس بازرگانی وپیشه وهنر میدان از بهره برداری کارخانه جلوگیری و محصول روزانه کارخانه را تا اجرای مفرات تحت مراقبت درآورده است .

خودش را آتش زد است

درمحدود بخش ۱۰ درخانه ای که عشرت نام میکونت داشته پریروز مبلغ وجه معدود میشود اهالی خانه عشرت را بسرقت وجه متهم میکنند عشرت هم ازروی جهالت ونادانی پنت هنوز سر خود ریخته و بخش را آتش می زند ماکیس مانه بر آتشه بفرنك آتش را خاموش میکنند و بیاموزین گزارش میدهند درنتیجه عشرت را که بخش سوخته بود بیمارستان وازی اعزام داشته وتحت معالجه قرار میدهند

نامه کارگران راه آهن

بنگاه آهن والی ایران دونو... وزارت جواز باز - دو نوشت مجلس شورای ملی - دونوشت نامه شمال دو نوشت روزنامه اطلاعات دو نوشت روزنامه مردم - دونوشت بختیاری سفید - دونوشت کارخانه پل سفید

با نهایت احترام ما کارگران راه آهن پل سفید در تعقیب تلگراف تاریخ روز ۱۱ و ۱۸ و ۲۱ عرض مقامات عالی میرسانیم تا حال هیچگونه مساعدت و اقدامی در پل سفید عمل نیامده است از حیث تامین معاشرو وسائل زندگی ما کسکی نموده باشند حتی بطوری که از کوپن یارچه - نفت وچائی وقند که تمام مملکت از آنها استفاده میکنند ما محروم و ناچاریم از نان درجه اول حائز اهمیت میباشد زیرا پیدا و آنهم برح درجهٔ ۳ معمولی بمن ۱۸-۲۰ ریال بافت نمیشود و گیرا هم یکمن ۲۶ ریال و قند کیلو ۴۵ ریال و چائی سته ۷۵ و چت متری ۲۰ ریال و کبریت کبریت سیگار ۱۰ عدد ۱۵۰ و روغن کیلو ۵۰ ریال از همه کمتر اگر هوس گوشت نمائیم گوشت با استخوان کامل ۳ کیلو ۲۴ پیدا شود تا هزار زحمت ومشقت معاش میشویم اینك آخرین مرتبه مقام جسارت برآمده عرض می نمائیم اصافی نیست یکمشت کارگر ... و فلك زده که دو نفر کوهای کوه که علا سنطقه پل سفید میباشند زندگانی نموده هر روزه ملیون ها میکروب مالاریا و امثال کوناگون بیماری میبردازیم و عرض سال چند روزی روی آفتاب نمی بینیم ۱۰ الوصف هر روزه ما تحت زرد میباشد در صورتی هر ماه ۲ درصد حقوق مارا به بهداشت کسر مینمائند

بالاخره شرح بالا شمه از زندگانی ما ها است . ضمنا ... معروض میشود مفر و فرمایند که سایر کارمندان کارخانجات که در مسیر راه آهن شمال واقع از همه حیث خوار باز و آذوقه شده واستفاده می نمایند از ماهم نموده و وسائل معیشت ما فراهم نمایند

بنابراین صورت چون این عملی با مصالح امروزه که نرخ ساعتی و رأی کنیه بی انصاف شناس میباشد مطابقت نمینماید قدیمی ها کارد باستخوان رسیده بر طرف ما کارگران سوء اعتماد و بعد پوچ عنوان در مقابل قانون و محکوم خواهیم شد

با تقدیم احترامات فائقه کارگران راه آهن پل سفید امضاء عده از کارگران

مردم — با آنکه دولت اقداماتی برای بهبود اوضاع کارگران نموده است معذلك هنوز صورت کار بجائی نداشته و در باره یکسال کارگران بچه چیز تغییر مهمی نداده است از آن جمله کارگران راه آهن هستند که در حقیقت در راه بهبود زندگانی آنها هیچ اساسی برداشته نشده است ما داریم که دولت در باره سایر کارگران و مخصوصا آن دسته تصمیمات اتخاذ نماید

نماینده واز این راه هم در ظیه ... ۵۴۳۶۱۰ ریال بنگه ... میشود واین هرچه زودتر عملی با ترتیب دادن بحث آزمایش ... بخش عمومی تری داشته باشد ... در کمك به مستمندان شرکت ...

www.iran-archive.com